

## بررسی تطبیقی روابط روسیه تزاری و شوروی با نهضت جنگل و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران

### چکیده

در باره نهضت جنگل تحقیقات بسیار شده، اما اغلب به روابط نهضت جنگل با دولت شوروی (سابق) کمتر توجه شده است. در این تحقیق با توجه به منابع دست اول و گزارشهای مستند از نهضت جنگل به بررسی تطبیقی روابط این نهضت با روسیه تزاری و دولت انقلابی شوروی و تأثیر این روابط بر روابط خارجی ایران پرداخته می‌شود. همچنین دلیل ایجاد شکاف میان نهضت جنگل و چگونگی شکست آن با سیاست و نیرنگ بازیهای سیاستمداران دولت انقلابی شوروی بررسی می‌شود. فرضیه اصلی تحقیق: سیاستهای دولت روسیه تزاری و شوروی نقشی بسیار در تضعیف و شکست نهضت جنگل داشته است.

پرسشها:

۱. روابط دولت تزاری روسیه و شوروی با نهضت جنگل چگونه بوده است؟
  ۲. رابطه ایران و شوروی چه تأثیری بر سیاستهای شوروی در رویارویی با نهضت جنگل داشته است؟
  ۳. آیا دولت کمونیستی شوروی در تضعیف نهضت جنگل نقش داشته است؟
- در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و استاد به گزارشهای مستند، به این پرسشها پاسخ داده می‌شود.

کلید واژه: نهضت جنگل، گیلان، شوروی، روسیه تزاری، روابط خارجی.

یونس معروف به کوچک در سال ۱۲۹۸ق. در استاد سرای رشت متولد شد؛ نام پدرش میرزا بزرگ بود. تحصیلات مقدماتی را تا سال ۱۳۱۲ق. در مدرسه‌های رشت فراگرفت و از آن پس به تحصیلات عالی و آموختن صرف و نحو، معانی و بیان، منطق و فقه و اصول پرداخت. او از دوران آغاز مشروطیت فعالیت سیاسی مؤثری داشت و به صف مشروطه‌خواهان پیوست. میرزا کوچک همراه عده‌ای در رشت، انجمن روحانیان را تشکیل داد (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۷، ص ۳۴). در زمان استبداد صغیر به قفقاز رفت و پس از مدتی به گیلان بازگشت و به فعالیت مشروطه‌خواهی ادامه داد؛ در جریان فتح تهران و مبارزه با شاهسونها شرکت داشت (همان، ص ۳۶).

میرزا کوچک در جریان کودتای محمدعلی شاه مخلوع به کمک نیروهای مشروطه‌خواه شتافت و زخمی شد. وقتی به گیلان برگشت روس‌ها او را به جرم داشتن افکار آزادی‌خواهی از گیلان به تهران تبعید کردند؛ در این مدت همواره به ستمگریهای روسیه در گیلان اعتراض می‌کرد. وی به عضویت اتحاد اسلام درآمد و مبارزه خود را علیه روسیه و انگلیس آغاز کرد.

او نخست تنکابن و مازندران را برای قیام خود انتخاب کرد و به کجور نزد سالار فاتح رفت، اما او را همدل نیافت، سپس در سال ۱۳۳۳ق. کمیته‌ای به نام اتحاد اسلام در رشت تشکیل داد (مهرداد، ۱۳۸۲، ص ۱۳) و قرار شد در فومن قیام را آغاز کند، اما وضعیت جنگل آنجا را مناسب ندید و با شمار اندکی از یارانش از طرف بندر پیر بازار به جنگل همت در تولم واقع در جنوب مرداب انزلی رفت و قیام جنگل را بنیانگذاری کرد و از ۲۸ مرداد سال ۱۲۹۴ علیه قوای بیگانه جنگید (همانجا).

میرزا کوچک خان از نظر شخصیتی مردی درستکار و صادق و متدین بود تا حدی که دسترویل او را وطن پرست حقیقی می‌داند و معتقد است امثال او در ایران نادر است (همو، بی‌تا، ص ۱۶۶-۱۶۷) وی در ادامه می‌نویسد:

«من او را پسندیده‌ام و با نقطه نظرات سیاسی او کاملاً موافقم» (همان، ص ۲۱۷).

آغاز مبارزه سیاسی میرزا کوچک خان از دوره مشروطه است. در فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان شرکت داشت و در شورش شاهسونها همراه یفرم و سردار اسعد به کمک

ستارخان شتافت، اما مریض شد و به تهران بازگشت. در شورش ترکمن‌ها به تحریک محمدعلی شاه به کمک مشروطه‌خواهان پیوست و زخمی شد (افشار، ۱۳۸۱، ص ۳۳۲).

هنگامی که میرزا کوچک، کمیته اتحاد اسلام را تشکیل داد، مبلغان ترک و کارگزاران آلمانی مقداری اسلحه به او دادند (بهار، ۱۳۷۱، ص ۱۶۷).

هدف جنگلی‌ها در نخستین سالهای تشکیل این گروه در چند خواسته خلاصه می‌شد:

۱. اخراج نیروهای بیگانه از ایران؛

۲. برقراری امنیت و عدالت در کشور؛

۳. مبارزه با استبداد (فخرایی، ۱۳۶۸، ص ۵۱).

اما آنها در کنگره کسما در سال ۱۲۹۹ ش. روش اجتماعيون (سوسیالیست‌ها) را انتخاب کردند و مشی آینده جنگل براساس مرام سوسیالیسم بنیانگذاری شد (همان، ص ۵۲).

مبارزه نیروی جنگل با روسیه تزاری از اواسط جنگ جهانی اول شروع شد. آفسیکوف، سرکنسول روسیه در گیلان، به حشمت‌الدوله، حاکم رشت، فشار می‌آورد تا قیام جنگل را سرکوب کند (هدایتی، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۳۰)؛ زیرا روس‌ها منطقه شمال به‌ویژه گیلان را حوزه استحفاظی خود می‌دانستند.

در این زمان دو حزب مقتدر دموکرات و اتحاد و ترقی در رشت فعالیت سیاسی داشتند. اغلب آنها طرفدار نهضت جنگل بودند (فخرایی، ۱۳۶۸، ص ۶۷) در این زمان گیلان در اشغال روس‌ها بود؛ پس مفاخرالملک، رئیس شهربانی رشت، که از طرف روس‌ها منصوب شده بود، مأموریت داشت به مبارزه با جنگلی‌ها بپردازد، اما شکست خورد و کشته شد (هدایتی، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

کنسول روسیه تصمیم گرفت گروهی از قزاقان روسی را که در بیرحمی شهرت داشتند، برای قلع و قمع تشکیلات جنگل بفرستد؛ این نیرو نیز شکست خورد و فاتحان جنگل با اسیران به‌ویژه قزاقان اسیر ایرانی به خوبی رفتار کردند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۶۴) در مجموع رفتار جنگلی‌ها و میرزا کوچک خان با مردم و حتی مخالفان خود خوب بود (بیکیان، ۱۳۶۳، ص ۶-۷) آفسیکوف مقامات دولت مرکزی ایران را مجبور کرد که با تشکیلات جنگل برخورد جدی کنند؛ زیرا قدرت روس‌ها در منطقه بسیار کم شده بود. به دلیل فشارهای سفارت روسیه، حدود چهار

هزار قزاق سواره، پیاده و توپخانه به فرماندهی کالچوک اوف به گیلان و جنگل رهسپار شدند (فخرایی، ۱۳۶۸، ص ۷۶). شماری از فتودالهای محلی نظیر امیرمقتدر طالشی و برهان السلطنه طارمی نیز آنها را تقویت می‌کردند، قوای جنگل در این جنگ به سختی شکست خورد.

سفارت روسیه در تهران، جنگلی‌ها را به چشم متجاوزان خطرناکی می‌نگریست که منافع دولت تزاری را در شمال تهدید می‌کردند و به دولت ایران فشار می‌آورد که با فرستادن قوا به شمال، این نهضت را ریشه کن سازد، اما دولت مستوفی‌الممالک که در این زمان بر سرکار بود، تشکیلات جنگل را زیانبار نمی‌دانست و هیچ اقدامی علیه آن انجام نداد (همان، ص ۸۲). کابینه محمدولی خان تنکابنی به علت داشتن روابط بسیار نزدیک با روس‌ها خیلی زود به دام تحریک عمال تزاری گرفتار شد و تصمیم گرفت، خوانین اطراف گیلان، نظیر اسعدالدوله زنجانی و جهانشاه خان امیر افشار را با ششصد تن از قزاقان ایرانی برای سرکوبی قیام جنگل بفرستد (همان).

به نظر فخرایی، حشمت‌الدوله، شخصی مؤمن بود و جنگلی‌ها را خدمت‌گزار می‌دانست. زمانی که دولت مستوفی‌الممالک می‌خواست کار جنگلی‌ها را با سازش تمام کند، حشمت‌الدوله قول داد که با مذاکره، اوضاع رشت و شمال را اصلاح کند (همان). او جنگلی‌ها را متقاعد کرد که عملیات چریکی قوای جنگل، دولت مرکزی ایران را مقابل سفارت روس قرار می‌دهد و بی‌فایده است؛ نباید کاری کنید که حکومت تهران زیر فشار روس‌ها ناچار به اقدام نظامی مبادرت ورزد. حشمت‌الدوله از سران جنگل قول گرفت که از درآمد املاک منتسب به رعایای روس چیزی گرفته نشود و سپس به رشت برگشت و گزارش کار خود را به تهران مخابره کرد، اما کنسول دولت تزاری در رشت با این اقدام حشمت‌الدوله موافق نبود و تصمیم داشت، نهضت جنگل را ریشه کن سازد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۶۶).

زمانی که قوای روسیه در غرب کشور دست به یغما و چپاول زدند، جنگلی‌ها نیز بین راه رشت و انزلی به شماری از سربازان روسی حمله کردند و پس از وارد کردن تلفات و گرفتن تعدادی تفنگ از آنها به پایگاه خود در جنگل برگشتند و با این کار کوششهای دیپلماتیک حشمت‌الدوله به هدر رفت. روس‌ها به حکومت مرکزی فشار آوردند تا حشمت‌الدوله را عزل کند. جانشین او، مفاخرالدوله با سیاست روسیه هماهنگ بود و به مخالفت با نهضت جنگل برخاست.

در همین زمان در روسیه انقلاب شد و تزار استعفا داد و کرنسکی در ژوئیه ۱۹۱۷ به فرماندهان قوای روس در ایران دستور داد خاک ایران را تخلیه کنند و به روسیه بازگردند. قراردادی میان فرماندهان روس و رؤسای نهضت جنگل بسته شد تا عقب‌نشینی سربازان روسی به درگیری میان آنها منجر نشود (هدایتی، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

نیروهای جنگل، شهر رشت را تصرف کردند و امیر عشاير خلخالی، حاکم رشت شد. در این زمان جنگلی‌ها با نیروهای انگلیسی در شمال درگیر شدند (دنسترویل، فصل دهم به بعد) اما سرانجام با آنها متارکه کردند (رائین، ۱۳۵۷، ص ۱۰۸-۱۱۰). انگلیسی‌ها پیشنهاد کردند نیروهای جنگل به سوی تهران حرکت کنند و آنها برای سازماندهی آماده‌اند، ولی میرزا کوچک خان و سران جنگل به سبب افکار وطن‌پرستی موافقت نکردند (هدایتی، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

انگلیسی‌ها پس از مدتی درصدد تصویب قرارداد ۱۹۱۹ م. با وثوق‌الدوله بودند و نمی‌خواستند دولت مرکزی ایران با نیروهای مسلح محلی مانند قوای جنگل درگیر باشد، پس روش خود را نسبت به میرزا کوچک خان عوض کردند و خواهان تسلیم آنها به مقامات دولتی شدند (همان، ص ۱۰۰-۹۹).

در همین زمان جنگلی‌ها بر سر ادامه مبارزه مسلحانه و به سبب نداشتن اسلحه و کمبود آذوقه اختلاف عقیده پیدا کردند، اما میرزا کوچک خان خواهان ادامه مبارزه بود (همان، ص ۱۰۲-۱۰۵) و در نتیجه در جبهه جنگل تفرقه ایجاد شد. قوای دولتی، احمد کسمایی را محاصره کردند و او در نهایت تسلیم شد (همان، ص ۱۰۵). البته رائین با ارائه سندی می‌نویسد که کسمایی از اموال جنگل سوءاستفاده و با دولت ایران و انگلیس سازش کرد (همو، ۱۳۵۷، ص ۱۱۰) و اندکی بعد دکتر حشمت و یارانش پس از محاصره تسلیم شدند.

در اردیبهشت سال ۱۲۹۹ سربازان ارتش سرخ شوروی با فرماندهی راسکولنیکف که قوای دینکین را تعقیب می‌کردند، در انزلی پیاده شدند (منشور گرکانی، ۱۳۶۸، ص ۹۲) وظیفه استراتژیک نظامی آنها چیرگی بر دریای خزر بود (پرسیس، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

چیچرین، وزیر امور خارجه شوروی، قول داد که به محض رفع خطر قوای دینکین و خروج انگلیس از ایران، شوروی نیز از گیلان خارج شود (لنزوسکی، ۱۳۵۳، ص ۹۳) اما اخراج

انگلیسی‌ها از انزلی و تصرف آن و فراهم ساختن بنیاد جبهه شرقی انقلاب جهانی برای آنها امری ضروری بود و برای این کار باید با میرزا کوچک خان تماس برقرار می‌کردند (پرسیس، ۱۳۷۹، ص ۲۵). وقتی کمیته انقلابی ارتش سرخ در انزلی بود، میرزا کوچک خان با آنها رابطه خوبی داشت؛ این کمیته هم میل داشت برای جلوگیری از حرکت انگلیسی‌ها به باکو از راه انزلی از وجود میرزا استفاده کند (منشور گرکانی، ۱۳۶۸، ص ۷۳).

دولت ایران با این اقدام شوروی مخالفت و به جامعه ملل شکایت کرد (همان، ص ۹۲) سران جنگل پس از شنیدن خبر ورود قوای شوروی به انزلی جلسه تشکیل دادند و میرزا کوچک معتقد بود باید بلشویک‌ها را از نزدیک بشناسیم و بعد با آنها قرارداد همکاری ببندیم (همان، ص ۱۰۵)؛ قرار شد شخص معتمدی از طرف جنگلی‌ها برای مذاکره به انزلی برود و گزارش تهیه کند. اسماعیل جنگلی، خواهرزاده میرزا کوچک خان، به انزلی رفت و با فرماندهان ارتش سرخ تماس گرفت، اما فرمانده آنها پیش از هر مذاکره رسمی با نمایندگان جنگل، خواست که خود میرزا را ببیند، در نتیجه میرزا در رأس هیئتی وارد انزلی شد. راسکولنیکف و ارژنیکدزه، کمیسر عالی قفقاز و جمعی از سران فرقه عدالت باکو نمایندگان شوروی بودند و اعضای هیئت جنگل را میرزا کوچک خان، حسن آلیانی، سعدالدوله درویش، میر صالح مظفرزاده، گاکوک، اسماعیل جنگلی تشکیل می‌دادند (فخرایی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۳).

آنها در برخی موارد به توافق رسیدند:

۱. اجرای اصول کمونیسم در وضعیت کنونی ایران مقدور نیست و باید از مصادره اموال مردم و لغو مالکیت آنها جلوگیری و تبلیغات کمونیستی متوقف شود؛
۲. جمهوری انقلابی موقت در گیلان تأسیس شود؛
۳. پس از تصرف تهران، حکومت انقلابی گیلان منحل و حکومتی انتخاب شود که خواسته اکثریت مردم ایران باشد؛
۴. شوروی قول داد که سرنوشت انقلاب ایران را به دست حکومت جدیدالتأسیس بسپارد و در امور ایران دخالت نکند؛
۵. فقط دو هزار سرباز ارتش سرخ به صورت موقت در ایران باقی بمانند و مخارج آنها بر عهده

جمهوری آینده ایران باشد؛

۶. شوروی متعهد شد اسلحه و مهمات مورد نیاز حکومت جدید ایران را تأمین کند؛

۷. شوروی پذیرفت کالاهای بازرگانی ایران را که در بادکوبه (باکو) ضبط شده، به جمهوری گیلان بازگرداند و تمام مؤسسات تجاری روسیه در ایران به حکومت ایران واگذار شود (رائین، ۱۳۵۷، ص ۱۳۹).  
به دعوت میرزا احمدخان اشتری، حاکم گیلان، یا به تشویق و توصیه فرمانده ارتش سرخ، میرزا کوچک خان به رشت آمد و در سال ۱۳۳۸ق / ۱۹۲۰م. زمام امور گیلان را به دست گرفت (صدیق، ۱۳۵۲، ص ۲۱۰).

موضوع مهم در این زمان، تلگراف کارخان، معاون کمیسر خارجه شوروی، به راسکولنیکف و ارژنیکیدزه است که در آن آمده بود تمایل میرزا کوچک به تأسیس دولت شوروی را باید با احتیاط نگریست؛ زیرا همه ایرانی ها چنین احساساتی ندارند (بیکیان، ۱۳۶۳، ص ۴۷). میرزا کوچک خان معتقد بود که کار کردن با بلشویک ها سخت تر از کار کردن با انگلیسی هاست و با آنها به توافق کامل نرسیده بود؛ از مضمون تلگراف کارخان به خوبی این موضوع آشکار است (همان، ص ۵۰).  
شوروی و جنگلی ها از آغاز تأسیس جمهوری گیلان، می کوشیدند تا برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود از وجود همدیگر استفاده کنند. میرزا کوچک مردی خوش بین و ساده دل بود، حيله گری و قدرت سازماندهی کمونیست ها را ناچیز شمرد و نتیجه ناگوارش را هم دید.

در نخستین کابینه ای که پس از تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان تشکیل شد، میرزا کوچک هم نخست وزیر و هم وزیر جنگ بود، اما شورای انقلاب گیلان که زمام قدرت را در دست داشت از یک کمیته مشترک با عضویت کمونیست های فرقه عدالت و رؤسای نهضت جنگل تشکیل می شد که کازانف، فرمانده قوای شوروی در گیلان، نیز عضو آن بود.

میرزا کوچک خان و اعضای تندرو شورای انقلاب از همان آغاز، اختلاف مسلکی پیدا کردند. میرزا کوچک چندین بار از مقامات روسی انزلی خواست که جلوی تبلیغات کمونیستی را بگیرند و این سبب نفاق شد (همان، ص ۱۱۰) کمونیست ها می خواستند تمام سران دایره های دولتی را اعدام کنند، ولی میرزا کوچک خان با این عمل مخالف بود (صدیق، ۱۳۵۲، ص ۲۱۱). دکتر صدیق، رئیس فرهنگ گیلان، در آن زمان می نویسد:

«بالاخره حسن وطن‌پرستی و قدرت عقاید دینی و ایستادگی سخت میرزا کوچک و تهدیداتی که کرده بود مانع از اجرای نقشه شوم بلشویک‌ها در اعدام رؤسای رشت شد» (همو، ۱۳۵۲، ص ۲۱۲).

پس از تصفیه اداره‌های دولتی، نوبت پادگان رشت شد؛ زیرا این پادگان بزرگ‌ترین مانع در راه گسترش قدرت و نفوذ کمونیست‌ها در گیلان بود؛ در اینجا نیز میرزا کوچک به داد توقیف‌شدگان رسید و همه آنها را از مجازات اعدام نجات داد. ستونهای نظامی دولت جدید گیلان به همه نقاط شمال ایران فرستاده شدند تا سراسر شهرهای شمال را اشغال کنند.

میرزا کوچک خان از مقاصد کمونیست‌ها آگاه نبود؛ آنها می‌خواستند حکومت کمونیستی در ایران ایجاد کنند. در این هنگام کمونیست‌های گیلان و اعضای فرقه عدالت با کوروش سنتی خود را برای قبضه کردن حکومت از داخل و کنار گذاشتن میرزا کوچک در موقع مناسب شروع کردند؛ چون میرزا مانع حرکت نهضت به سوی کمونیسم بود. ایران به جامعه ملل شکایت کرده بود که شوروی حاکمیت ارضی ایران را نقض کرده، به همین دلیل بلشویک‌ها برای اینکه اتهام روسیه تزاری به آنها وارد نشود، شماری از افراد مسلح ارتش سرخ را به ظاهر از خاک ایران بیرون بردند، اما کمونیست‌های مسلح غیرنظامی را از یاکو به انزلی آوردند. کمونیست‌های مسلح آذربایجان شوروی در سواحل گیلان و مازندران پیاده شدند؛ میرزا کوچک خان عملیات آنها را با سکوت دنبال می‌کرد و کاری از دستش ساخته نبود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۸۳).

میرزا کوچک خان وقتی از برقراری ارتباط با بلشویک‌ها مأیوس شد، کوشید با دولتی که برای ایران مضر نباشد قرارداد ببندد، اما محاصره شد و نتوانست کاری انجام دهد (منشور گرگانی، ۱۳۶۸، ص ۷۴).

میرزا کوچک خان میل داشت از روس‌ها جدا شود اما طرفداران آنها اختیار و اداره امور انقلاب گیلان را در دست داشتند و نفوذ حزب عدالت و روس‌ها بیش از میرزا کوچک و یارانش بود (بفیکان، ۱۳۶۳، ص ۱۲۹-۱۳۰). در همین زمان مشیرالدوله، نخست‌وزیر وقت، سردار فناخر را برای اصلاح امور نزد میرزا کوچک فرستاد و میرزا هم که با مرام کمونیستی مخالف بود و از پیشرفتهای آنها در شمال کشور وحشت کرده بود، اعتماد خود را به مشیرالدوله ابراز و برای رفع



نگرانی وی، از ورود هفتصد تن دیگر از کمونیست‌های باکو که به انزلی می‌آمدند، جلوگیری کرد (منشورگرگانی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱). این عمل میرزا کوچک‌خان با مخالفت احسان‌الله خان که مایل بود با کمونیست‌ها همکاری کند روبه رو شد، از آنجا که اختلاف این دو نفر دامنه‌دار بود، هیچ کدام نمی‌خواستند از مواضع خود عقب‌نشینی کنند. میرزا کوچک‌خان روابط خود را با کمونیست‌های رشت قطع کرد و راهی فومن شد تا دوباره به جنگل بازگردد. پیش از ترک رشت در بیانیه‌ای اعلام کرد، مادامی که اعضای فرقه عدالت باکو بساط حزبی و تبلیغاتی راز خطه گیلان برنچیده‌اند و تبلیغات مسلکی آنها با توهین به مقدسات ملی و مذهبی همراه است، وی به رشت باز نخواهد گشت. در همین تاریخ نامه مهمی به لنین نوشت و در آن از کارهای بی‌رویه و فجایع کمونیست‌ها در گیلان پرده برداشت (فخرایی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۹-۲۸۳).

پس از خروج میرزا کوچک‌خان از رشت نقشه اصلی کمونیست‌ها، یعنی اجرای کودتای سرخ آغاز شد. در نهم مرداد ۱۳۹۹ همه طرفداران میرزا در هر نقطه شهر که بودند، توقیف و یکی دو تن از آنها کشته شدند، انبار اسلحه در باغ مدیریت رشت نیز تصرف شد. کمونیست‌های مسلح برای دستگیری میرزا به جنگل هجوم بردند، اما موفق نشدند. بولومکین، نماینده سازمان مخفی شوروی، کودتای رشت را اداره می‌کرد (همان، ص ۲۷۲) در نتیجه این کودتا، دولت کمونیستی روی کار آمد. از این تاریخ به بعد، حساب میرزا کوچک‌خان از کمونیست‌ها جدا شد و حکومت مرکزی در مقابل گیلانی‌هایی قرار گرفت که حکومت خودمختار تشکیل داده بودند. سرانجام، ایران تصمیم گرفت برای حل مسئله گیلان با رهبران شوروی در مسکو مذاکره کند. علی قلی خان انصاری (مشاورالممالک) با اختیار تام به مسکو رفت تا اختلاف دو دولت از جمله مسئله گیلان و خروج نیروهای سرخ را از ایران حل کند.

حکومت مشیرالدوله با قاطعیت تمام وارد عمل شد و ژنرال استاروسلسکی، فرمانده کل نیروی قزاق ایران را برای سرکوبی مخالفان با نیروی مجهز به شمال فرستاد. او سازندگان را در ذی‌القعدة ۱۳۳۸ از کمونیست‌های گیلان گرفت و نزدیک بود رشت و انزلی را هم بگیرد که نیروهای تازه نفس روسی در سواحل دریای خزر پیاده شدند و به یاری آنها شتافتند و نیروهای قزاق ایران شکست خوردند. در همین هنگام کودتای دوم اسفند ۱۳۹۹ رضاخان صورت گرفت.

پنج روز پس از کودتا، مشاورالممالک انصاری مذاکره‌هایی را که در شش ماه دنبال کرده بود با موفقیت به پایان رساند و قرارداد مشهور ۱۹۲۱ م. را که پایه روابط نوین ایران و شوروی قرار گرفت با چیچرین، وزیر امور خارجه شوروی، امضا کرد. روابط ایران و شوروی وارد مرحله جدیدی شد و چندی بعد فتودور روتشتاین به عنوان وزیرمختار به ایران آمد. در این مدت دو حادثه بسیار مهم در صحنه وقایع گیلان اتفاق افتاد که بر سرنوشت آینده نهضت جنگل اثر گذاشت.

نخست در نتیجه توصیه مسکو و فشار مستقیم نریمانف، صدر هیئت رئیسه آذربایجان شوروی، نوعی آشتی صوری میان جناحهای مبارز و حکومت سوسیالیستی گیلان به وجود آمد. احسان الله خان و خالوقربان برای دیدن میرزا کوچک به فومنات رفتند و زمینه توافقی بعدی را هموار ساختند که به صدور اعلامیه رفع اختلاف در ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ منجر شد. به دستور حکومت آذربایجان شوروی، حیدر خان عمواغلی با یک کشتی اسلحه وارد ایران شد تا مذاکره آشتی میان سران نهضت جنگل را رهبری کند.

دوم اینکه، اولیای رژیم جدید شوروی با داشتن تجربه یک ساله از اوضاع گیلان به این نتیجه رسیدند که اوضاع و وضعیت مذهبی و اجتماعی ایران برای ایجاد تحولاتی از آن نوع که در روسیه صورت گرفته، مساعد نیست و برقراری نظام کمونیستی در ایران به صنعتی شدن کشور و گذشت زمان احتیاج دارد.

گزارشهایی که روتشتاین از تهران برای وزارت خارجه شوروی فرستاد، عقیده زمامداران روسیه را عوض کرد و به آنها نشان داد که پشتیبانی از نهضت کمونیستی گیلان چقدر بهبوده و خطرناک است. او در یکی از گزارشها آشکارا می‌گوید که هرگونه کوششی از جانب ما برای ایجاد انقلاب در هر ناحیه‌ای از ایران سبب خواهد شد ایرانیان خود را بی‌درنگ به آغوش بریتانیا بیفکنند که در آن صورت حکومت انگلستان در چشم آنها همانند منجی کشورشان خواهد بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴). لنین و چیچرین با این نظر موافق بودند، چیچرین در نامه‌ای به احسان الله خان تصمیم او را در مورد انصراف از حمله به تهران تبریک و تهنیت گفت. بی‌شک به همین دلیل بود که روتشتاین نامه تاریخی خود را به میرزا نوشت (میرزا صالح، ۱۳۶۹، ۴۴-۳۸).

روتشتاین به میرزا کوچک اندرز داد که تا دیر نشده با حکومت ایران که رضاخان کارگردان

حقیقی‌اش بود، کنار آید و از جنگ اجتناب ورزد (همان، ص ۳۹). روتشتاین پس از هشدار دادن به میرزا نوشت که سردار سپه چندین بار تصمیم داشت، مسئله گیلان را به زور اسلحه پایان بخشد، هر بار در نتیجه وساطت و تقاضای او این کار را به تعویق انداخته است (همان، ص ۲۳)؛ سپس امتیازهایی را که دولت مرکزی حاضر بود به او بدهد، یک می‌شمارد و با تأکید بر این نکته که پذیرش امتیازهای مزبور به نفع نهضت گیلان است، نامه را به پایان می‌رساند (همان، ص ۴۴-۴۳) میرزا کوچک در جواب نامه روتشتاین می‌نویسد:

«انقلاب را یگانه راه علاج ملت می‌داند اما من به اطمینان صداقت شما هم عقیده می‌شوم که ادامه انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را جریحه‌دار می‌کند و ناچارم سکوت کنم. امیدوارم دولت ایران از سکوت جمعیت سوءاستفاده نکند و مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و تقویت مرکز است» (همان، ص ۴۵-۴۶).

میرزا کوچک خان بی‌میل نبود پیشنهاد روتشتاین را بپذیرد، حتی نمایندگانی از طرف او تعیین شدند تا با وزیر جنگ که در رأس قوایی برای حل مسئله گیلان وارد رشت شده بود، ملاقات کنند. در این تاریخ روابط میرزا با رهبران کمونیست گیلان (احسان الله و حیدر عمو اوغلی و خالو قربان) دوباره تیره شد؛ این تیرگی ناشی از واقعه‌ای بود که در ملاسرا اتفاق افتاد. شماری از طرفداران میرزا بدون اطلاع او می‌خواستند خالو قربان و احسان الله خان و همراهان آنها را دستگیر کنند (رائین، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰). قوای دولتی از این اوضاع سوءاستفاده کردند؛ موقعیت نهضت جنگل ضعیف شد و خالو قربان به حضور سردار سپه رسید و تسلیم شد و احسان الله به باکو گریخت. وقتی نمایندگان میرزا کوچک خان، عبدالحسین خان شفتائی و میرزا محمدعلی خمایی در رشت به حضور سردار سپه رسیدند او با محبت از آنها دلجویی کرد و گفت که هر چه میرزا کوچک خان در زمان جنگ جهانی کرده به نفع ملت و کشور ایران بوده است (فخرایی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۷).

پس از رسیدن این خبر به جنگل، جلسه‌ای با حضور سران جنگل تشکیل و قرار شد نامه دوستانه‌ای به وزیر جنگ بنویسند و برای ملاقات میرزا با وی محلی را تعیین کنند، سردار سپه نیز خوشحال شد و در جواب نوشت برای پذیرایی وی در رشت آماده است، آنها جمعه بازار را برای محل این ملاقات پیشنهاد کردند و سردار سپه هم موافقت کرد (همان، ص ۳۷۹) اما این ملاقات

صورت نگرفت؛ زیرا دسته‌ای از پیروان مسلح میرزا کوچک‌خان که هنوز خود را در حال جنگ با قوای دولتی می‌دانستند از حوادث چند روز اخیر و تبادل نامه‌های دوستانه میان میرزا و سردار سپه خیر نداشتند و در ماسوله به نیروی‌های دولتی تحت فرمان سرهنگ شیخسکی حمله کردند و سه افسر قزاق و پانزده نظامی را کشتند.

وقتی خبر جنگ ماسوله به سردار سپه رسید، به خیال آنکه میرزا در این مدت او را فریب داده، عصبانی شد و دستور داد نمایندگان جنگل را توقیف کنند (همانجا) از این زمان روابط میرزا و سردار سپه قطع شد.

نیروهای دولتی به دستور رضاخان به قوای جنگل حمله کردند و تشکیلات جنگل از هم پاشید و چریکهای میرزا تسلیم قوای دولتی شدند و نهضت جنگل با شهادت میرزا خاتمه یافت. باید به نیت رضاخان برای حل مسالمت‌آمیز این مسئله به سبب برخوردهای قبلی او با یاران نهضت جنگل، شک کرد.

از نظر دیپلماتیک پس از قرارداد ۱۰ اسفند ۱۲۹۹، ایران و شوروی باید سرحدات همدیگر را به رسمیت می‌شناختند و به آن احترام می‌گذاشتند. طبق ماده سوم آن، گیلان بخشی از خاک ایران شناخته می‌شد و هر گونه کمک نظامی شوروی یا دولت آذربایجان شوروی به دولت مستقر در گیلان، دخالت در امور داخلی ایران محسوب می‌شد و دولت مرکزی می‌توانست به آن اعتراض کند (رواسانی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۱).  
 طبق ماده پنجم قرارداد، هر یک از طرفین اعلام کردند که از تشکیل یا اقامت هر سازمان که با طرف دیگر دشمنی ورزد و از حمل و نقل اسلحه علیه طرف دیگر، جلوگیری کنند (همانجا) در نتیجه با توجه به اینکه دولت انقلابی گیلان فقط از راه باکو می‌توانست اسلحه مورد نیاز خود را تأمین کند، مشخص است که با اجرای ماده پنجم، دیگر چنین کمکهایی ممکن نبود و نهضت جنگل در محاصره کامل قرار می‌گرفت. به همین دلیل دولت مرکزی با حمایت انگلیس نهضت را سرکوب کرد؛ به نوعی نهضت جنگل با اجرای ماده پنجم قرارداد ایران و شوروی منزوی شد و این نهضت از نظر دولت شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست، شکست خورده بود و شوروی با انگلستان متحد شده و به مقاصدش در ایران رسیده بود و دیگر دلیلی نداشت که از نهضت جنگل حمایت

کند. تغییراتی که در سیاست دولت و حزب کمونیست شوروی نسبت به گیلان رخ داد، ثابت می‌کرد که حزب کمونیست از این نهضت برای فشار آوردن به دولت انگلستان و ایران بهره‌برداری می‌کرد (همان، ص ۲۵۷)؛ هر چند میان سران دولت و حزب کمونیست شوروی درباره شیوه برخورد با انقلاب گیلان اختلاف وجود داشت. اکثریت رهبران با رهبری لنین، سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با انگلستان و طبقه حاکم ایران را پذیرفتند و از حمایت نهضت گیلان چشم‌پوشی کردند.

شوروی به هدفهایی مانند امکان خرید کالاهای صنعتی از انگلیس و دور کردن نیروی نظامی انگلیس از قفقاز و شمال ایران و جلوگیری از تشکیل پایگاه نظامی در خاک ایران رسید.

### نتیجه

میرزا کوچک خان شخصیتی برجسته و وطن‌پرست بود، دشمنان وی نیز به این امر اعتراف داشتند. شروع مبارزه میرزا کوچک خان همزمان با حکومت روسیه تزاری بود و این دولت، منطقه شمال به ویژه گیلان را حوزه نفوذ خود می‌دانست و با حرکت‌های استقلال طلبانه و ضد بیگانگی‌ای مانند قیام جنگل مخالف و خواهان سرکوبی کامل این نهضت بود و همواره دولت مرکزی ایران را برای سرکوب این قیام تشویق و تحریک می‌کرد.

وقتی انقلاب کمونیستی شوروی رخ داد و سران آن شعار حمایت از نهضت‌های انقلابی و جهان سوم را سردادند، با همکاری نهضت جنگل می‌خواستند مانع پیشروی انگلیس در شمال و منطقه قفقاز شوند و کنترل منطقه را به دست گیرند؛ بدون اینکه دولت ایران و مردم منطقه متوجه سیاست‌های استعماری آنها شوند.

کمونیست‌ها برای انجام این کار نیروی انقلابی و بلشویکی بسیاری از آذربایجان شوروی وارد گیلان کردند و با کمک آنها موفق شدند حکومت سوسیالیستی شورایی در گیلان تشکیل دهند.

میرزا کوچک خان در مذاکره با کمونیست‌ها به توافق کامل نرسیده بود، اما برای ادامه مبارزه با دولت مرکزی و انگلیسی‌ها به همکاری و حمایت شوروی نیاز داشت، پس به همکاری با آنها ادامه داد. سرانجام، به دلیل کارهای افراطی کمیته انقلابی گیلان، از آنها جدا شد و تصمیم گرفت با شوروی همکاری نکند؛ اما قدرت نفوذ اعضای عدالت و طرفدار روس‌ها زیاد بود؛ پس میرزا

سکوت کرد و کوشید با دولت مشروطه خواه مشیرالدوله همکاری کند، این امر سبب اختلاف بیشتر میرزا کوچک با اعضای حزب عدالت کمیته انقلاب شد و در نهایت نیروی جنگلی ها را تضعیف کرد. به گونه ای که اعضای کمونیست قیام جنگل با همکاری کمونیست های شوروی علیه میرزا و یارانش کودتا کردند و دولتی کمونیستی در گیلان و برخی نواحی مازندران روی کار آمد، این ماجرا، وحشت دولت مرکزی ایران را بیشتر کرد. دولت ایران برای حل مسئله گیلان با دولت شوروی مذاکره کرد و شوروی منافع سیاسی و اقتصادی خود را در مصالحه با انگلیس و ایران دید. شوروی با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ میلادی با ایران، نهضت جنگل را پایان یافته دانست و دولت مرکزی با تقویت قوای قزاق و به کمک نیروهای انگلیسی، میرزا و یاران اندک او را شکست داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

۱. افشار، ایرج، **برگهای جنگل، نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل**، با همکاری اصغر مهدوی و دیگران، ج ۱، تهران: نشر پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۱.
۲. بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، ج ۱، چ ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۳. پرسیتس، مویسی، **بلشویک‌ها و نهضت جنگل**، ج ۱، برگردان: حمید احمدی، تهران: شیراز، ۱۳۷۹.
۴. دنسترویل، **خاطرات ژنرال دنسترویل سرکویگر جنگل**، برگردان: حسین انصاری، مقدمه و فهارس علی دهباشی، تهران: فرزاد، بی‌تا.
۵. راثین، اسماعیل، **قیام جنگل و یادداشتهای میرزا اسماعیل جنگلی**، ج ۱، تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
۶. رواسانی، شاپور، **نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران**، ج ۲، تهران: شمع، ۱۳۶۸.
۷. شیخ‌الاسلامی، جواد، **افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار**، ج ۱، تهران: کیهان، ۱۳۶۹.
۸. صدیق، عیسی، **یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت عیسی صدیق**، ج ۱، چ ۳، تهران: دهخدا، ۱۳۵۲.
۹. فخرایی، ابراهیم، **سردار جنگل**، ج ۱۲، تهران: جاویدان، ۱۳۶۸.
۱۰. لنزوسکی، جورج، **رقابت روسیه و غرب در ایران**، برگردان: اسماعیل راثین، ج ۱، تهران: جاویدان، ۱۳۵۳.
۱۱. منشورگرگانی، محمدعلی، **رقابت روسیه و انگلیس در ایران**، به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۱، تهران: عطایی، ۱۳۶۸.
۱۲. مهرداد، جعفر، **مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل**، با گزارش مستند از رویدادهای نهضت جنگل، ج ۱، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۳. میرابوالقاسمی، محمدتقی، **جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، خاطرات میراحمد مدتی عضو شورای اتحاد اسلام و مدیر روزنامه پرورش**، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۴. میرزا صالح، غلامحسین، **جنبش میرزا کوچک خان، بنابر گزارشهای سفارت انگلیس**، ج ۱، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۹.
۱۵. هدایتی خوشکلام، منوچهر، **یادداشتهای احمدکسمایی از نهضت جنگل**، ج ۱، رشت: کتیبه گیل، ۱۳۸۳.
۱۶. یفیکیان، گریگور، **شوروی و جنبش جنگل**، به کوشش برزویه دهگان، ج ۱، تهران: نوبن، ۱۳۶۳.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی